

# ۸ - عالم خلقت از نظر قرآن

این مقاله نقل از نشریه انجمن اسلامی دانشجویان که شامل سخنرانیهای آقایان  
مهندس بازرگان - فلسفی - دکتر سبحانی - دکتر شفق - طالقانی - دکتر آذر -

راشد تهران مهرماه ۱۳۲۵ از صفحه ۹۷ الی ۱۱۷

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

## عالم خلقت از نظر قرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رَبَّنَا إِنَّا أَسْمَعُكَ مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمَنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ  
كُفْرَنَا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ.

موضوع سخن عالم خلقت از نظر قرآن است و مراد از عالم خلقت ظاهر عالم و چگونگی ساختمان و پیدایش آنست و گرنه درباره حقیقت عالم و روابط علت و معلول و تأثیر علل غیر محسوس در ماده بشر به کشف نظریه تازه مهمی موفق نشده و نظریات امروزی در میان بشر متفکر گذشته بی سابقه نیست. اگر بخواهیم بخوبی نظر قرآن را درباره خلقت دریابیم و به این حقیقت برخورداریم که قرآن نظریه مستقلی در این موضوع دارد که از هیچ مدرسه و مراکز علمی اخذ نشده باید ابتدا بطور اختصار افکاری که انسان در عصر نزول قرآن راجع به جهان و زمین و آسمان و کواکب و کیفیت پیدایش آنها داشته یادآوری کنیم و سپس بطور اجمال چند نظریه را که امروز از مبانی اساسی فرضیات علمی است تذکر داده آنگاه آیاتی از قرآن تلاوت و ترجمه نماییم تا شنوندگان محترم درباره نظریات علمی که قرآن متذکر است قضاوت کنند.

عصر نزول قرآن - پیش از ظهور قرآن ملی که با نظر بحث و دقت بعالم می‌نگریستند و تشکیلات و مدارسی برای بحث در خلقت داشتند بیش از همه ساکنین شرق وسطی و اروپای شرقی و چین و هند بودند ولی آثار علمی که هنوز باقیمانده و تا اندازه پایه تمدن علمی امروز گردیده از سرزمینهای متمدن رم، یونان، اسکندریه، ایران، کلدیه می‌باشد چه علم و دانش به حسب اوضاع زمان در همین قسمتها ظهور و خفاء داشته و دانش مانند کوكب سیار در این سرزمین‌ها سیر می‌کرده.

کلدانیهای قدیم به واسطه وضع سرزمین و محیط جغرافیایشان بیشتر متوجه طلوع و غروب کواکب بودند و متدرجاً آثاری از طلوع و غروب کواکب و تقارن آنها کشف کردند و می توانستند پیش‌گویی‌هایی کنند.

از این تجربیات کهنات پدید آمد، یعنی کسانی پیدا شدند که خود را وسیله جلب خیرات و دفع شرور دانستند و در کواکب جنبه الوهیت قائل شدند و خود را دربانها و واسطه‌های آن خدایان پنداشتند و از این ناحیه سحر و طلسمات و اوهام دیگر متولد شد.

به واسطه مجاورت عرب با کلدانها اعتقاد به ازلیت و ابدیت و الوهیت کواکب در میان عربها نفوذ کرد و دستگاههای کهنات در اطراف جزیره‌العرب برپا شد ولی خیالات و نظریات آنها هیچ پایه علمی و منطقی نداشته، فقط نظریه‌ای که درباره هیئت جهان در عصر نزول قرآن میان دانشمندان مسلم بوده و نظریه علمی محسوب شده همان نظریه بطلمیوس است که هنوز مورد بحث می‌باشد و طرفدارانی دارد قبل از بطلمیوس فیثاغورث حکیم (۵۰۶ قبل از میلاد) درباره حرکت و جو غیرمتناهی گفته‌هایی داشته ولی بعد که نظریه بطلمیوس شایع شد، نظریه فیثاغورث بکلی متروک گشت و فرضیه بطلمیوس مورد بحث قرار گرفت و چون این نظریه با مبانی علمی که درباره جهان و عناصر داشتند موافق بود از فرضیات مسلمه گردید. خلاصه آنچه دانشمندان از مجموع نظریه بطلمیوس و نظریات دیگر درباره عالم تصور می‌کردند این بود: زمین مرکز عالم است، مخلوقات منحصر به زمین می‌باشند، زمین جسمی است که اطراف آنرا دریاها فرا گرفته: بر زمین و آب کره هوا، و بر هر سه، کره آتش محیط است و افلاک نه گانه چون طبقات پیاز بر کره آتش و هوا و زمین محیط‌اند: این کواکب و آفتاب و ماه در میان افلاک چون میخ کوفته شده و به حرکت آنها متحرکند، و برای حرکات مختلف کواکب هم تصویریاتی داشتند، و معتقد بودند که ساختمان افلاک و کواکب از عنصر پنجم است به این جهت فنا و زوال برای آنها نیست همانطور که کلیات عناصر را پایدار می‌پنداشتند.

نمی‌توان تصور کرد که این افکار در میان عرب رایج بوده چه عرب به آسمان و کواکب به نظر ساده شاعرانه می‌نگریست و به واسطه نفوذ کاهنان برای آنها جنبه الهیت و تأثیر معتقد بود و آنها را پرستش می‌کرد و برای آنها هیاکلی ساخته بود که بستایش و بردن ندورات پیشگاه آنها جلب خیرات و دفع شرور می‌طلبید.

در میان این افکار و خیالات قرآن نازل شد، مسلمانان تا وقتی که با افکار مدارس دنیا آشنا

نشده بودند یکسره مقهور توحید قرآن و متأثر از قوه بلاغت آن بودند و قواشان یک جهت مصروف تکامل نفس و پیشرفت دین بود. و پس از آمدن فلسفه در میان مسلمانان و وارد شدن آنان به مرحله تحقیق به افکار فلسفی رنگ دینی دادند و در تطبیق بعضی از مطالب قرآن با فلسفه دچار اشکال شدند، که از جمله چگونگی هیئت آسمان و زمین بود و مجبور شدند در ظواهر آیات بتوجیه و تاویل تصرفاتی کنند.

همانوقت که مسلمانان در سرتاسر مملکت وسیع اسلامی با نور ایمان و علم به بحث و تحقیق در عالم مشغول بودند اروپا دوره‌های جهل و ظلمت را می‌پیمود و به زندگی ایلاتی و جنگهای قبیلگی سرگرم بود. تماسی که اروپائیان با مسلمین در اسپانیا پیدا کردند موجب هوشیاری آنان شد اول اثر این تکان آن بود که قوای پراکنده خود را در برابر مسلمانان متمرکز ساختند و بر علیه آنها بکار بردند. پس از چند قرن اسپانیا از دست مسلمانان رفت و جنگهای صلیبی شروع شد و اروپا یکسره با عالم اسلام اصطکاک پیدا کرد و افکار و کتب مسلمین را با خود بردند وضع مسلمانان و تشکیلات علمی و مدنی اسلام را از نزدیک دیدند در قرون وسطی اروپا تازه چشم گشوده، مدرسه‌های محدود اسکلاستیک را می‌پیمود و از قرن هفدهم به بعد نظریه‌هایی در هر قرن پدید آمد که به کلی منظره خلقت را در نظر انسان دگرگون کرد و اساس و پایه تمدن علمی امروز دنیا گردید.

نظریه‌های علمی: ما چهار نظریه را که در تغییر فکر عموم بشر تأثیر مهمی کرده مورد توجه قرار می‌دهیم.

نظریه اول را باید حرکت زمین دانست، انسان تا وقتی که به فرضیه بطلمیوس زمین را مرکز جهان می‌پنداشت و آن را ثابت می‌دانست با خاطر مطمئن در آرامگاه خود خفته بود و با غرور به این که مسکن او مرکز عالم است با دل راحت بالای زمین زیست می‌نمود ولی همین که متوجه شد زیر قدم او در جنبش است و خود را معلق در فضای غیرمتناهی دید، خواب از چشمش پریده - آرامش از او سلب شد این نظریه ابتدا برای کوپرنیک لهستانی (۱۴۷۳ - ۱۵۳۰ م) پس از آن سیاراتی هریک پس از دیگری کشف شد.

نظریه دوم کشف جاذبه عمومی است که انسان را متوجه ارتباط خود با عوالم پهناور بزرگی نمود، این نظریه را در قرن ۱۷ سال ۱۶۴۲ نیوتن انگلیسی اظهار کرد.

نظریه سوم را می‌توان فرضیه تکوین زمین دانست که انسان را راجع به عمر زمین و منشاء

آن تا اندازه‌ای از اشتباه بیرون آورد و متوجه تغییرات کلی ساخت که در دوره‌های مختلف عمر زمین پیش آمده. علاوه بر این انسان متوجه شد که زمین توده‌ای از نور و حرارت و قوه بوده که از آفتاب جدا شده است.

این فرضیه اول از کانت آلمانی در قرن هفده ظهور کرد، پس از آن لاپلاس منجم فرانسوی و علمای زمین‌شناس آن را تکمیل و تثبیت کردند.

نظریه چهارم نظریه تکامل و تبدل انواع است این نظریه تأثیر مهمی در فکر و زندگانی و اخلاق انسان نموده و آن را لامارک فرانسوی در اول قرن نوزده اظهار کرد پس از سی سال داروین انگلیسی آن را کامل و ثابت نمود و علم طبقات الارض (ژئولوژی) از هر جهت آن را تأیید نمود. این نظریه انسان را متوجه نمود به تکامل و تنوعی که در سراسر عالم زندگان است. قبل از این نظریه انسان انواع را ثابت می‌دانست یعنی برای هر نوعی قالب مخصوصی و حد معینی بود که از آن تجاوز نمی‌کند، و با اصطلاح منطق ارسطو هر نوع دارای جنس و فصل معین است و موجودات زنده را هر کدام مخلوق مستقل بی سابقه گمان می‌کرد و بچگونگی و مقدمات خلقت آنها جاهل بود.

ولی این نظریه تا اندازه وضع انواع زنده را روشن کرد و انسان دانست که موجودات قالب معینی ندارند و بسا ممکن است موجود زنده از زنده دیگر پدید آید که در میدان تنازع بقاء اصلح از حیث تطبیق با محیط و ابزار زندگی فاتح و باقی است و عالم زندگان رو به تکامل بی‌حدی است که نهایت آن معلوم نیست.

این چهار نظریه منظر تعقل و خیال بشر را درباره زمین و عالم خلقت و پیدایش آن و ارتباط جهان محسوس و چگونگی پیدایش جانداران تغییر کلی داد و انسان موقعیت خود را در این جهان طور دیگر دید و در برابر فکر و اندیشه انسان، کره زمین که مرکز عالمش می‌پنداشت کوچک گردید و به خیال دست بردن و آشنائی به زندگی موجودات و ساکنین کرات دیگر افتاد.

آیات قرآن اینک باصل موضوع برمی‌گردیم و بررسی می‌کنیم که قرآن همان قرآنی که در زمان و مکان جهل و بیخبری انسان از هر اندیشه صحیحی نازل شد درباره این نظریات علمی چه می‌گوید آیا ساکت است یا مخالف یا موافق؟

من نمی‌خواهم درباره این موضوعات اظهار عقیده کنم و اینها را با تمام خصوصیات با

واقع مطابق بدانم چون هنوز انسان در مراحل اولیه آشنائی با عالم است. و از طرف دیگر نمی‌خواهم بگویم قرآن کتابی است که برای حل مشکلات ظاهر خلقت و تعلیم طبیعیات نازل شده، زیرا برای رسیدن و برخورد به نوامیس و رموز خلقت راهی است که انسان باید به تدریج و به تحریک حوائج آن راه را بییامد و اگر کتابی از آسمان و از راه وحی فرود آید و همه رازها و اسرار خلقت را بیان کند سیر تکاملی انسان را فلج کرده و حرکت تبدیل به سکون خواهد شد و زندگانی باید ختم شود، چنان که از وضع هلال و علت اختلاف آن سؤال می‌کردند «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْاَهِلَةِ» در آیه تذکر می‌دهد که باید متوجه باشید قرآن برای بیان علل طبیعی موجودات نیست، بلکه برای آشنانمودن به نیکیها و تقویت بنیه خیر و فضیلت است «قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجَّ وَآيِسَ الْيَبْرَانِ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مِنْ أَلْفَىٰ وَآتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَسْبَابِهَا». در جواب سؤال از علت تغییر وضع هلال بگو باید از منافی که به این تغییرات مترقب است استفاده کنید و آن مراقبت اوقات و شناختن هنگام حج است، نیکی و خوبی این نیست که بسوی خانه‌ها از پشت و غیر راه روی آرید ولی همه خوبی در کسی است که اهل تقوی شده و در این است که از درها وارد خانه‌ها شوید، یعنی رسیدن به هر مطلوب و مطلبی راه و دری دارد، نبوت و کتاب آسمانی برای گشودن در فضائل و هدایت براههای خیر است که به کلمه جامع (بر) تعبیر شده و برای آشنائی به علل و اسباب طبیعی و نوامیس ظاهر عالم درهائی است که متدرجاً باید به روی انسان گشوده شود، دین برای تحریک فطریات و تنظیم نفسیات و اجتماعات است آنچه دین و ایمان عهده‌دار آن است علم و فن از آن عاجز است انسان به علم می‌تواند خیرات و شرووری را درک کند اما آنچه به سوی خیر بکشانند و از شر بازدارد ایمان و دین است یک نفر تحصیل کرده و طیب همه تاثیرات الکل را در جهازات بخوبی می‌داند، اگر ایمان پشتیبان این ادراک نباشد چه بسا آن را استعمال کند، ولی یک نفر عامی دین‌دار هرگز استعمال نخواهد کرد.

قرآن برای آشنائی بوجود و اوصاف پدیدآورنده جهان و قراردنده نوامیس آن و توجه به غایت و پایان وجود و سیر حیات آیات خلقت را بیان نموده و انسان را به تفکر در عالم دعوت کرده است ما می‌خواهیم همین اندازه رسیدگی کنیم که آیا این تذکرات با نظریات علمی امروز سازشی دارد یا نه؟

اما درباره نظریه حرکت زمین در قرآن آیات زیادی است که مطابق یا صریح در حرکت

زمین می‌باشد از آیات آخر سوره نمل است «و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمَادَةً وَ هِيَ تَمُوتُ مَوْتًا السَّحَابَ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ» و کوهها را که می‌بینی گمان می‌کنی که ثابت به جای خود ایستاده‌اند با آنکه این کوهها چون ابرها مرور می‌کنند این صنع خداست که هر چیز را متقن نموده، بعضی از - مفسرین این آیه را درباره قیامت دانسته‌اند با آنکه قرآن می‌گوید کوهها در هنگامی که قیامت متلاشی می‌شوند و پراکنده‌شدن آن محسوس است ولی در اینجا می‌گوید مرور سریع کوهها به نظر نمی‌رسد و آخر آیه تذکر باستحکام و اتقان صنع خلقت است و این تذکر مناسب با قیامت و فنا نیست.

در سوره یس - پس از ذکر سه آیه بزرگ وجود زمین و آفتاب و ماه نسبت حرکت و جریان را با آفتاب و ماه داده نه به فلک آنها (چنانچه نظر هیئت بظلمیوس بوده) می‌گوید «وَ كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبُحُونَهُ». از آیاتی که با تشبیهات واضح حرکت زمین را بیان می‌کند آیاتی است که نعمت وجود کوهها را تذکر می‌دهد که گاه تعبیر از کوهها بر راسی می‌نماید یعنی لنگرها که برای کشتی است گاه اوتاد (میخهای محکم) می‌نامد و همچنین زمین را گاهی گهواره آسایش می‌نامد گاهی شتر تندرو و راه‌وار چنان که در سوره ملک، است «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا» از کلمه مناكب معلوم است که مراد از ذلول شتر رام تندرو است آیات دیگری نیز صریح در حرکت زمین است که در ضمن ذکر آیات و نظریات دیگر تذکر می‌دهیم «طالقانی و زمانه ما»

اما درباره نظریه دوم یعنی جاذبه عمومی در اول سوره رعد «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا».

همان خداوندی که آسمانها را بلند و برپا داشته بدون ستونی که آن را ببینید، در سوره لقمان نیز همین مضمون می‌باشد «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» در هر دو جا می‌گوید ستون و پایه‌ایکه به چشم آید ندارند یعنی برای آسمانها ستونی هست که بچشم نیاید، چنان که امام علیه السلام همین معنی را در سوره ذاریات تعبیر کرده است «وَ الْأَسْمَاءُ ذَاتُ الْحَكِيكَةِ» جبک، بافتن و محکم کردن است پس معنای آیه این است، سوگند به آسمان که دارای رشته‌های بافته و مستحکم است، از حضرت رضا علیه السلام از این آیه سؤال کردند «فرمود: آسمان با زمین محکم به هم بافته شده آنگاه آن حضرت برای توضیح انگشتهای خود را در میان هم داخل کرد و فرمود این طور است آن‌گاه شخص پرسید مگر خداوند نمی‌گوید رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ،

فرمود خداوند می‌گوید بغیر عمد ترونها، آنگاه امام شرح مفصلی راجع به چگونگی و پیوستگی آسمان و زمین بیان فرمود در سوره بقره «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً» به این مضمون آیات زیادی است، «بنا» گاه گفته می‌شود و مقصود ساختمان است و گاه گفته می‌شود مقصود اساس و پایه‌ایست که ساختمان بر آنست چنان‌که گفته می‌شود بنا این ساختمان سنگ یا آجر است مسلماً مقصود این نیست که آسمان را ساختمانی قرار داده زیرا که این مطلب محتاج به تذکر نیست.

ولی پس از آنکه فرمود آن خدائی را باید عبادت کنید که زمین را رام و گسترده برای سکونت شما قرار داده، به ذهن هر کس این سؤال خلجان می‌کند که این زمین به کجا پیوسته و متکی است، جواب همین است که پایه بنا را آسمان قرار داده، و نیز اگر مقصود از بنا ساختمان باشد ربطی به زندگی ما ندارد با آنکه آیه در مقام تذکر نعمتهای خداوند است.

سوره مرسلات «الَّذِي جَعَلَ الْأَرْضَ كَفَاتًا أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا»

مفسرین و مترجمین در لغت «کفایت» تعبیرات مختلفی دارند با مراجعه به لغت به دست می‌آید که کلمه کفایت تعبیر جامعی است از جاذبه مرکزی زمین و اشعاری هم به حرکت زمین دارد. در المنجد می‌گوید، كَفَّتِ الشَّيْءُ إِلَى نَفْسِهِ: ضمّه - یعنی چیزی را به خود ضمیمه کرد و محکم در برش گرفت، بازگوید، گفت الطائر: اسرع فی الطيران و تقبض فیه یعنی پرنده در پرواز سرعت گرفت و بالهای خود را جمع کرد. پس معنای آیه اینست: آیا ما زمین را این طور قرار ندادیم که با شتاب در پرواز است و زنده و مرده شما را محکم در آغوش گرفته و بدل خود چسبانده، انصافاً باید اعتراف کرد همان طور که قرآن در اداء جمله‌ها و تعبیر معانی مرکب معجزه می‌کند در تعبیر کلمات و معانی بسیط نیز به حد اعجاز است با یک لغت «کفات» چه نوامیس مرموزی را از زمین اداء نموده، «فسبحان الله عما یصفون». بلی ما اطفال زمینیم و این مام مهربان با محبت سرشار خود ما را به آغوش گرفته و در این فضای بی‌حد در پرواز است تا پروریده‌های خود را به ساحل نجات و سرمزل ابد برساند.

پس در این آیات قرآن از جاذبه عمومی آسمانها و زمین گاه بنا، گاه ستون نادیدنی، گاه رشته‌های بهم بافته «حبک» گاه خاصیت ضم و محبت سرشار «کفات» تعبیر نموده، آیا این تعبیرات از این حقیقت مرموز رساتر و جامع‌تر است یا تعبیر خشک «جاذبه عمومی، کاشف جاذبه نیوتن می‌گوید این سری است که من برخورده‌ام و تعبیری جز کلمه جاذبه برای آن



ندارم. عین عبارت دانشمند فقید مرحوم فروغی اینست که نیوتن و دانشمندانی که پیرو اومی باشند نمی‌گویند اجسام جاذب و مجذوب یکدیگرند، بلکه می‌گویند امور عالم چنان است که گوئی اجسام جاذب و مجذوب یکدیگرند، حقیقت معلوم نیست و نمی‌دانیم چیست که سبب می‌شود امور این قسم جریان داشته باشد فعلاً تا وقتی که حقیقت معلوم شود می‌گوئیم اجسام جاذب و مجذوب یکدیگرند.

اما درباره‌ی نظریه سوم (نظریه لاپلاس) هنوز وضع و چگونگی خلقت زمین را در دنیا کسی متوجه نبود که قرآن با تعبیرات لطیف دورانهای گذشته عمر زمین و چگونگی آغاز خلق آن را بیان کرد در آیات و تعبیرات سوره و النازعات دقت فرماید تا با خشوع عقل در برابر عظمت قرآن سرفروید آید: *أَنْتُمْ أَشَدُّ خُلُقًا أَمْ السَّمَاءُ بِنَاهَا، رَفَعَ سَمَكُهَا فَسَوَّاهَا، وَ أَغْطَشَ لَيْلُهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا، وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا، أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا* (آیا خلقت شما محکم‌تر و قوی‌تر است که به بقاء خود مطمئن شده و از حق سرپیچیده‌اید یا خلقت این آسمان با عظمت و ساختمان آن از هر طرف آن را از هم گشود و آن را بلند و برپا داشت، آنگاه نظامات آن را متساوی یک نهج برقرار نمود سایه شب آن را اندک‌اندک هویدا ساخت و فروغ روز را پدید آورد، بعد از این مراحل زمین را گسترده و بساط زندگان را آماده کرد، از آن زمین آب و چراگاهش را بیرون آورد و کوهها را تا اعماق زمین برقرار و ثابت گرداند) در این شش آیه بقوه بلاغت و لغات رسا، دوره‌های مهم تکوینی را که میلیونها سال بیش از انسان بوده در نظر ما متمثل نموده.

نخست دوره تکوین آسمان و جداسدن کرات و تنظیم خلق و حرکات آنها، دوم پدید آمدن شب و روز، در این دو مرحله زمین را به حساب آسمان آورده چون هنوز حالت زمینی به معنای مصطلح به خود نگرفته در زمانی که زمین توده‌ای ملتهب و پاره‌ای آتش بوده نه سایه داشته تا شب در میان باشد و نه انعکاس نور بوده تا روز آشکار شود و لغت «اغطش» خاموشی تدریجی و اندک‌اندک آشکار شدن سایه را می‌فهماند چون «غطش» سست راه رفتن به واسطه ضعف و پیری و کم سوئی چشم، و تاریکی است. هر اندازه آتش فرومی‌نشست و از التهاب محض رو به خاموشی و دود غلیظ می‌رفت، سایه کم‌رنگ، تاریک‌تر می‌شد تا یکسره شب پدید آمد و «ضحا» که انعکاس نور و حقیقت روز است آشکار گشت. *وَ الْأَرْضِ بَعْدَ ذَلِكَ*

دُخَاهَا»<sup>(۱)</sup> بعد از این مراحل زمین را گسترده و بساط زندگان را آماده کرد.

دوره سوم سردی کامل سطح زمین و آماده شدن برای ظهور موالید و موجودات زنده است. دوره چهارم تولید بارش‌ها و ظهور دریاها و انواعی از گیاهها بوده دوره پنجم فشرده‌گی قشر زمین و ترکیدن آن و آتش‌فشانی‌های عمومی و انقراض انواع خاص نباتات و سربرآوردن کوهها است این دوره دوره تکون کوهها است که به واسطه آتش‌فشانی‌ها تولید شده و مانند دندان‌ها از اطراف زمین بیرون آمده مواد ذوب‌شده چون لثه‌های دندان اطراف آن را محکم نموده و پایه آن را ثابت کرده «وَ الْجِبَالِ أَرْسَاهَا» دوره ششم ظهور گیاههای جدید و انواع حیوانات و انسان است که جمله جامع «مَتَاعاً لَّكُمْ وَ لَأَنْعَامَ لَكُمْ» به آن اشاره است و این دوره‌ها هر کدام میلیون‌ها سال طول کشیده‌است که علماء طبقات الارض با دقت‌های زیاد توانسته‌اند آن را تصویر کنند همین اندازه دقت و توجه برای دانشمندان درباره این آیات کافیت حال قدری هم آیات اوائل سوره مبارکه و الشمس را تحت مطالعه قرار دهیم.

«وَالشَّمْسُ وَ ضُحَاهَا، وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّيْنَاهَا، وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّيْنَاهَا وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا، وَ السَّمَاءَ وَ مَا بَنَاهَا، وَ الْأَرْضَ وَ مَا طَحَّاهَا»، به آفتاب و فروغ فروزانش سوگند، و به ماه چون درپی آن درآید. و به روز آنگاه که آفتاب را جلوه دهد و به شب آنگاه که آفتاب را بیوشاند و به آسمان باشکوه و نوامیس و قوایی که به ساختمان آن پرداخته.

به زمین و آنچه (از قوا و کارگران) آن را گسترانده و در فضا پرتابش کرده و به حرکت آورده.

اول سوگند به آفتاب و ظهور نوز آن است در زمین که به واسطه انعکاس حاصل می‌شود زیرا که ظهور نور و جسم مقابل آن در چشم انسان به واسطه انعکاس است. و «ضحا» همان تابش نور و ظهور جسم است ضحا: ای برز لشمس دوم سوگند به ماه است آنگاه که پی آفتاب درآید چون مادامی که تحت الشعاع است و دنبال آفتاب است ماه ظهوری ندارد. سوم سوگند

۱- اولیاء برای توجه دادن به این تحول بزرگ زمین و شکرگذاری از عنایت پروردگار آسمان و زمین یک روز را در سال بنام روز دحو الارض نامیدند که روز بیست و پنجم ذالقعده است و دستور دادند در آن روز مسلمانان اجتماع کنند و عبادت خدای به جا آورند و در عصر همان روز دو رکعت نماز بخوانند در رکعت اول بعد از حمد پنج مرتبه سوره والشمس بخوانند و بعد از نماز ذکر لَأَحْسَبُ لَآئِفَةً لِإِلَٰهِيٍّ گویند ملاحظه فرمائید قبل از آنکه اهل فکر و نظر جهان توجهی به این موضوع داشته باشند چگونه ائمه دین که مریدان فکر و عقل‌اند این حقیقت را به رنگ دین و جنبه خدائی مورد توجه قرار داده‌اند و یک روز را در سال به پاس این نعمت بزرگ به ساکنین زمین، روز یاد و توجه مقرر نموده‌اند از حضرت رضا (علیه السلام) است که پس از دستور عبادت فرمود در این روز رحمت منتشر شده و زمین گسترده گردیده است.

به روز است که آفتاب را جلوه داده. جلوه آفتاب را به روز نسبت داده نه به حرکت شمس. چهارم سوگند به شب که آفتاب را پنهان دارد. پس شب را اثر غروب آفتاب ندانسته و فرموده به شب سوگند که آفتاب را می پوشاند.

پنجم سوگند و آنچه آسمان را بنا کرده پس آسمان ساخته نوامیس و قوای مرموزیست. نه آنکه اجسام ابداعیست. که بدون ماده و زمان ایجاد شده باشد، چنان که قدماء فلاسفه بر آن متفق بودند.

ششم سوگند به زمین است پس از خلقت آسمان و سوگند به وضع و چگونگی خلقت آن در این آیه با یک تعبیر معجزه آسای مختصر و لغت جامعی منظره مبدأ تکوینی زمین و وضع فعلی آن را بیان نموده در لغت «طحا» دقت فرمائید درالمنجمد گوید: طحالشی، بسطه، مده. دفعه بالکرة رمی به. ملاحظه فرمائید که لغت (طحا) دورکردن، منبسط نمودن، دفع کردن، پرتاب کردن کره است. پس این سوگند که لغت (طحا) دورکردن، منبسط نمودن، دفع کردن، ترجمه اش این است سوگند به زمین و آن ملکوتی که کره زمین را از مبدأ تکوینی خودش پرتاب کرده و دفع نموده و آن را گسترده است. پس با این تعبیر هم دفع شدن آن از مبدئی فهمیده می شود و هم حرکت وضعی و انتقالی آن که لازمه پرتاب شدن کره است و هم آغاز دوره گسترده شدن و قابل ظهور حیات گشتن. پس از آنکه قابل زیست نبوده دانسته می شود، یک آیه دیگری هم راجع به این موضوع تذکر می دهیم و می گذریم، سوره انبیاء (اولم یرالدین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شی حی افلا یومنون)، کسانی که کافر شده اند آیا نمی نگرند که این آسمانها و زمین با هم پیوسته و متصل بود پس آنها را ما از هم گشوده و جدا کردیم و تکوین هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم آیا باز ایمان نمی آورند؟ این حقیقتی است که دنیای علمی زمان قرآن آن را تصور نمی کرد، مسلمانان و مؤمنین به قرآن هم آن را ادراک نکردند، فقط اروپای ماده پرست و کافر به نبوت پیغمبر اسلام، چنان این حقیقت را مسلم دانست که گویا می نگرند و آغاز حیات را با وسائل علمی از ماده آب مشاهده کرد البته مورد تعجب است که چگونه کافر به قرآن می باشد. اما نظریه علمی چهارم، یعنی نظریه تکامل انواع و نشو و ارتقاء که به نام داروین شهرت یافته، اولاً باید متوجه بود که لازمه قبول این نظریه این نیست که معتقد شویم انسان فعلی نتیجه تکامل یک قسم از حیوانات راقی می باشد زیرا این موضوع خود بحث جداگانه لازم دارد،

ثانیاً باید متذکر بود که این نظریه از کنجکاوی و تفحص طبقات زمین بدست آمده، طبقات مختلف زمین هر کدام مانند ورقی است که با خطوط تکوینی یک دوره از زمین را به ما می‌فهماند و این طبقات چون اوراق یک کتاب از اجمال رو به تفصیل و از ابهام روبه ظهور است، یعنی در طبقات اولیه نباتات و حیوانات با هم شباهت زیادی دارند و دارای جهازات ساده‌ای می‌باشند و هرچه از طبقات اولیه دورشویم و این صفحات را ورق زیم تنوع بیشتر و ساختمان کاملتر است و از این مطالعه نوامیسی به دست آمده که مجال ذکر و تفصیل نیست و نتایجی حاصل شده که مهمتر از همه این است که انواع به یک حال و در یک قالب باقی نیستند بلکه از چگونگی مبادی خلقت آنها می‌فهمیم که انواع رو به کمال است و از هر طبقه حیاتی طبقه‌ای دیگر ناشی می‌شود و این سیر تکامل به کجا خواهد رسید و چه انواعی پس از این پدید آید خدا می‌داند یک کلام جامعی که بتوان عنوان مطالعات دقیق دانشمندان قرون متوالی و تابلوی بالای موزه‌های: اسکلت حیوانات و نباتات و سرلوحه کتابهایی که در این موضوع نوشته شده قرارداد چیست؟

آیا باور می‌کنید که کلامی جامع‌تر و کاملتر از این آیه شریفه پیدا نخواهیم کرد و قدرت تعبیری از این بالاتر نیست «قُلْ سِيرَ وَافِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (سوره عنکبوت آیه ۱۹).

بگو در خلال زمین سیر کنید پس در آن نیک بنگرید و مطالعه کنید که چگونه خداوند خلقت را شروع نموده، پس از این هم از این جهان و زندگانی فعلی جهان زندگان دیگری پدید می‌آورد چه خداوند به هر چیز بس قادر است، اولاً تأمل فرمائید در جمله (سیروا فی الارض) که امر می‌کند به سیر در زمین تا ابتداء خلقت زمین و زندگان و چگونگی آن را بخوانید، آنگاه در کلمه (ینشئ) نشو پدید آمدن چیز است از چیز دیگر.

دانشمندان عرب هم فلسفه داروین را فلسفه نشو و ارتقاء نامیده‌اند و لغت نشو را برای بیان این حقیقت پیدا کرده‌اند پس از آن در کلمه (آخره) که دارای معنای اضافیت یعنی هر عالم و هر طبقه نسبت به عالم و طبقه قبل نشئه دیگریست بهمین جهت عالم قیامت و بعد از مرگ را نشئه آخره گویند و معنای کامل نشئه آخرت همان روز قیامت است و این غیر معنای لغوی نشئه آخرت است. آیات زیادی در قرآن است درباره سیر تکاملی و حرکت موجودات مانند آیات (إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ، أَلَيْسَ اللَّهُ بِرَجْعَ الْأُمُورِ) که بسیار تکرار شده، البته این حرکت

حرکت زمانی و مکانی و کمی و کیفی نیست بلکه حرکت ذاتی همه موجودات است به طرف کمال مطلق و وجود حق، پس این آیات بیان واضحی دارد که هیچ نوع و هیچ موجودی به یک حال و به یک وضع باقی نیست همه در تنوع و تکاملند و رو به یک سر منزل هستی و سکون به هیچ معنی در عالم نیست.

این مطالب و نظریاتی است که راجع به خلقت از خود قرآن استفاده کرده‌ام و اگر اشتباهی کرده باشم در همه آن اشتباه نیست، ملاحظه فرمودید که قرآن در آن عصر بی خبری چه خبرها داده آن وقت که مدرسه‌ها و دانشمندان دنیا زمین را مرکز خلقت می‌دانستند قرآن زمین را موجود تابع آسمان و عالم بزرگ و متحرک در فضا و ناآرام خوانده، آنوقتی که ستارگان را موجودات باقی و ازلی می‌دانستند قرآن از آنها به ساختمان تعبیر کرده و از فنا و انقراض آنها در سوره‌های اواخر قرآن خبرهای هولناکی داده و ابتداء خلقت زمین و پایان کار او را روشن نموده و شروع خلقت زندگان و نوع آنها را مانند گفته‌های تورات و عقاید مدرسه ارسطو محدود ندانسته چون قرآن تجلی وحی در روح محمد ﷺ است همان روح پاک و تابناکی که در تحت تأثیر هیچ مدرسه و تعلیمی قرار نگرفت و مؤثرات محیط و زمان آن را آلوده نکرد به این جهت عالم آن طور که بود و هست و خواهد بود در آن منعکس شده و از زبان مقدسش به صورت آیات قرآنی ظهور کرد.

برای آن که<sup>(۱)</sup> این بحث را بطور اجمال تکمیل کرده باشم چند کلمه هم دربارهٔ (زندگی در آسمانها) سخن می‌گوئیم، دانشمندان امروز از راه مشاهده با تلسکوپهای قوی و شعاع تجزیهٔ انوار مختلف وجود عناصر متعدد را در کرات ثابت می‌دانند خصوص در کره مریخ که ابرها و برفهای آن را ادعای مشاهده می‌کنند از این راه راجع بوجود موجودات زنده در کرات دیگر حدس قوی دارند بلکه آن را ثابت می‌دانند در اخبار ما از ائمه معصومین علیهم‌السلام بیاناتی هست. حتی در زبان عرفا و شعرای ما که از حقایق قرآن متأثر بودند تراوشاتی موجود است که عالم خلقت و وجود انسان منحصر در زمین نیست نظامی می‌گوید:

شدیدستم که هر کوکب جهانی است جداگانه زمین و آسمانی است

هر آن گرمی که در گندم نهان است زمین و آسمان او همان است

ولی در قرآن متوجه نبودم که ذکر صریحی از این موضوع باشد تا برخوردم به آیهٔ ۲۹

شوری «و من آیاته خلق السموات والارض و ما بث فیهما من دابه و هو علی جمعهم اذا یشاء قدیر» و از آیات خداوند آفرینش آسمانها و زمین است و آنچه پراکنده نموده در آسمانها و زمین از هر نوع جنبه‌ای همان خداوند چون بخواهد به جمع کردن آنها توانا است - صدق الله العلی العظیم.

پروردگارا ما را از هدایت و معارف قرآن بهره‌مندگردان و دل‌های ما را به نور ایمان مطمئن نما و ما را از پراکندگی و نفاق که نتیجه بی‌ایمانی و ضعف عقیده است نجات بخش.



کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»